

## بررسی جامعه‌شناسی موانع ساختاری توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی

مهدی خورشیدی آزاد<sup>۱</sup>، زهرا حضرتی صومعه<sup>۲</sup>، ساسان ودیعه<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸



### چکیده:

با مطالعه برنامه‌های توسعه و نتایج بدست آمده در ایران بعد از انقلاب می‌توان گفت که کشور ایران به رغم برخورداری از یک غنای منابع طبیعی و دسترسی به منابع معدنی نفت و گاز، هنوز از نظر اقتصادی در زمره کشورهای توسعه یافته جهان به شمار نمی‌آید. لذا هدف این مقاله بررسی جامعه‌شناسی مهم‌ترین موانع ساختاری توسعه اقتصادی در ایران بعد از انقلاب اسلامی است. رویکرد پژوهش حاضر کیفی و به لحاظ هدف کاربردی است. در این پژوهش جهت گردآوری اطلاعات در زمینه مبانی نظری و ادبیات تحقیق و همچنین پیشینه موضوع تحقیق از مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شد که بر اساس روش تحلیل مضمون شاخص‌هایی از دیدگاه نظری با نقاط مورد توجه تحقیق و مولفه‌های آن تناسب داشته‌اند استخراج و در قالب الگو ارائه شد. در ابتدا نظریه‌های توسعه اقتصادی (نظریه نوسازی، نظریه وابستگی، نظریه نظام جهانی، نظریه دولت رانتیر، نظریه روستو، نظریه تودارو، نظریه توسعه لوئیس) مورد مطالعه قرار گرفتند سپس برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی که شامل شش برنامه می‌باشند تحلیل و واکاوی شدند کم و کیف این برنامه‌ها یکسان نبوده و تنوعات و تفاوت‌هایی داشته‌اند. در مجموع با توجه به بررسی و مطالعه ادبیات نظری پژوهش پیرامون بررسی جامعه‌شناسی موانع ساختاری توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی الگویی به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی ترسیم نمود که شامل توسعه سیاسی، اصلاح سیاست‌های پولی و قیمتی، توسعه تجارت جهانی و جذب سرمایه، کاهش حجم دولت و تقویت اقتصاد خصوصی، افزایش بهره‌وری و تدوین برنامه جامع فقرزدایی است.

**واژگان اصلی:** موانع ساختاری، توسعه، نظریه‌های جامعه‌شناختی، دولت، ایران بعد از انقلاب اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hazratii014@gmail.com

۳. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

## مقدمه

توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی رشد کمی تولید، حاصل خواهد شد. اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. بعلاوه می‌توان گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهادها نیز در فرآیند تولید تغییر می‌کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه بدلیل وابستگی آن به انسان پدیده‌ای کیفی است، برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است که هیچ محدودیتی ندارد (فورتادو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۱۲۴).

توسعه‌ی اقتصادی فرایندی است که در طی آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود، به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در درجه‌ی اول کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولید، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۱۳).

حرکت از فقر به سمت رفاه، از بی‌سوادی به سوی تخصص و مهارت و از وابستگی فنی به سمت استقلال و پیشتازی در علوم، آرمان بسیاری از کشورهاست. استقلال اقتصادی، امنیت قضایی و سیاسی، حفظ استقلال و کیان کشور و تحقق عدالت اجتماعی، بدون تردید از اهداف توسعه کشور است، که برای تعالی و الهی‌گونه شدن انسان‌ها، دنبال می‌شود. لیکن نمی‌توان برای دستیابی به اهداف مذکور فقط یک "تصویر مقطعی از مسیر توسعه صنعتی" یک کشور را الگو قرار داده و طبق آن برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کرد. زیرا برای خروج از سکون، نهادهای بسیاری باید ایجاد شوند و نهادهای بسیاری باید تغییر کنند. عوامل سرکوب‌انگیزه و موانع تحرک، باید شناسایی و رفع شوند. بدون شک توسعه در جایی رخ می‌دهد که نهادهای اجتماعی آن ظرفیت توسعه‌پذیری داشته باشند (پالویا و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸: ۱۶۰).

با مطالعه برنامه‌های توسعه و نتایج بدست آمده در ایران بعد از انقلاب می‌توان گفت که کشور ایران به رغم برخورداری از یک غنای منابع طبیعی و دسترسی به منابع معدنی نفت و گاز، هنوز از نظر اقتصادی در زمره کشورهای توسعه‌یافته جهان به شمار نمی‌آید. کشور ما ایران، دارای منابع طبیعی

<sup>۱</sup> Furtado

<sup>۲</sup> Palvia et al.

متنوع و فراوان، وسعت خاک، درآمدهای ارزی قابل توجه از فروش نفت و مهم‌تر از همه افراد باهوش و با استعداد است. اما پریشی که هر ایرانی، به ویژه دانشجویان و جوانان علاقه‌مند به توسعه و سعادت و سربلندی کشورمان، پیوسته از خود دارند، این است که چرا ایران با وجود دارا بودن این همه امکانات با ارزش، موفق به توسعه‌ی اقتصادی نشده است، به طوری که هنوز هم صادرات کشور را همانند دو یا سه قرن پیش، فرش، پوست، روده، مواد کانی، خاویار و سایر کالاهای سنتی، مانند کشمش، پنبه و امثال اینها تشکیل می‌دهد و اگر هم اندک تولیدات صنعتی صادر می‌شود، پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد صادرات آنها در بیشتر مواقع برای ایران ازر آور و سودآور نیست (رفعتی، ۱۳۷۰: ۲۶).

با این تفصیل مسئله این پژوهش این است که مهم‌ترین موانع ساختاری توسعه اقتصادی در ایران بعد از انقلاب اسلامی از دیدگاه جامعه‌شناسی چیست؟

### روش پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر کیفی است. انتخاب رویکرد کیفی به این دلایل صورت می‌پذیرد: فراهم آمدن زمینه بررسی دقیق و عمیق در شرایط متغیر برای پژوهشگر، تخصصی بودن موضوع و امکان اظهار نظر افراد متخصص و معدود، الگویی در این حیطه وجود نداشته باشد و یا وجود الگوهای جدید کمکی به حل مشکل نکنند و شناخت چگونگی رخدادن فرایندها و عوامل مؤثر بر آنها به مراتب مهمتر از سنجش مقدار و میزان فرآورده‌ها باشد. در پژوهش حاضر نیز به دلیل آنکه پژوهشگر به دنبال بررسی جامعه‌شناسی موانع ساختاری توسعه اقتصادی در ایران بعد از انقلاب و ارائه الگوی مناسب بوده است که امکان دستیابی به مولفه‌های آن از روش کمی و تنازل داده‌ها به عدد و رقم وجود ندارد، مبادرت به انتخاب رویکرد کیفی و روش کیفی تحلیل مضمون نموده است. علاوه بر این، پژوهش حاضر به دلیل ارائه الگوی مناسب کاربردی است زیرا برای رفع نیازمندی‌های بشر و بهبود و بهینه‌سازی ابزار، روش‌ها، و الگوها و برنامه‌ها در جهت توسعه رفاه و آسایش و ارتقاء سطح زندگی انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این پژوهش محقق جهت گردآوری اطلاعات در زمینه مبانی نظری و ادبیات تحقیق و همچنین پیشینه موضوع تحقیق از مطالعات کتابخانه‌ای مانند کتاب‌ها و مقالات فارسی و لاتین و منابع اینترنتی و تحقیقات مشابه در این زمینه استفاده نموده است. با توجه به اینکه که در مقاله کنونی تمرکز بر روی نظریه است تا داده به منظور تحلی اطلاعات گردآوری شده از روش تحلیل مضمون استفاده شد و شاخص‌هایی که از دیدگاه نظری با نقاط مورد توجه تحقیق و مولفه‌های آن تناسب داشتند استخراج و در قالب الگو ارائه شد.

## نظریه‌های توسعه اقتصادی

نظریه‌هایی که تاکنون در رابطه با توسعه اقتصادی مطرح و ارائه شده‌اند را شاید بتوان به چهار گروه زیر تقسیم بندی کرد:

اول- نظریه‌هایی که عامل عدم تحقق توسعه را در کشورهای در حال توسعه ناشی از فقدان عوامل تولید (کار، سرمایه، زمین و مدیریت) می‌دانند.

دوم- گروه دوم نظریه‌های توسعه، مسائل توسعه کشورها را ناشی از مشکلات ساختاری آنها تلقی می‌کنند. مرکز ثقل بحث این نظریه‌ها، موضوع دوگانگی اقتصادی می‌باشد.

سوم- سومین گروه از نظریه‌های توسعه، عدم توانایی کشورها در همگرایی و انطباق با سیستم جهانی روابط اقتصادی بین‌المللی را عامل اصلی عدم تحقق توسعه در نظر می‌گیرند.

چهارم- بالاخره نظریه‌های گروه چهارم، عامل اصلی عقب ماندگی و عدم توسعه برخی از مناطق جهان را انفجار و افزایش بی‌رویه جمعیت می‌پندارند (محتشم دولتشاهی، ۱۳۸۷: ۶۳).

ولی به هر صورت با یک بررسی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت که تشخیص دقیق موانع تحقق توسعه در کشورها، کار ساده‌ای نبوده و نخواهد بود. به طور کلی شاید بتوان گفت که گروهی از عوامل مختلف و اثر متقابل آنها بر یکدیگر، موجب عدم تحقق توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه امروزی می‌باشد.

به طور کلی در مباحث مربوط به توسعه، نظریات زیادی از سوی صاحب‌نظران علوم مختلف، از جمله علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی تدوین و طرح شده‌اند. در این بخش تلاش می‌شود تا مهم‌ترین این نظریات را به اجمال مطرح کنیم: نظریات مرتبط با توسعه‌یافتگی و نیز توسعه نیافتگی شامل نظریه نوسازی، نظریات مکتب وابستگی، نظریه نظام جهانی، نظریه دولت رانتیر و ... که در واقع پنجره‌ای باشد جهت ورود به مباحث پژوهش حاضر در باب توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران.

### ۱- نظریه نوسازی

این نظریه در بین رویکردهای مرتبط با جامعه‌شناسی توسعه، بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شد (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۲۴). نوسازی دیدگاهی است که در پی تبیین موانع درونی و داخلی در کشورهای جهان سوم می‌باشد. به تعبیری این نظریه معتقد است که باید ساختارهای درونی و داخلی جوامع را آماده و مستعد پذیرش پویای‌های نوسازی کنیم. الگوی عملی آنها تجربه تاریخی مغرب زمین و کشورهای پیشرفته و توسعه

یافته غربی است (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۲۶).

طرفداران این دیدگاه عناصری چون خردورزی و تعقل‌گرایی، نظم‌داشتن، مشارکت، تقدیرگرا نبودن، محاسبه‌گر بودن و عناصر دیگر را به عنوان خمیرمایه‌های اولیه جریان‌سازی برمی‌شمارند و سطوح تحلیل خود را با توجه به وضعیت موجود جوامع، بدون توجه به گذشته تاریخی آنها در قالب سه سطح خرد، میانی و کلان قرار می‌دهند (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۲۹).

در قالب این دیدگاه کارهای تجربی زیادی هم صورت گرفته است. در این زمینه می‌توان از کارهای تجربی آلکس اینکلس<sup>۱</sup> و دیوید اسمیت<sup>۲</sup>، کار دانیل لرنر<sup>۳</sup> در خاورمیانه تحت عنوان گذار از جامعه سنتی، کار لئونارد دوب<sup>۴</sup>، اورت راجرز<sup>۵</sup> و ویلیام اجیونو<sup>۶</sup> نام برد (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

## ۲- نظریه وابستگی

دیدگاه‌نوسازی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جای خود را به نظریه‌های وابستگی و نظام جهانی داد (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۸۹). در این دوران، توجه از اقتصاد درون‌کشوری به سطح بین‌المللی رشد کرده است و دیگر بحث بر سر تقسیم کار میان دولت و مردم یا دولت و بخش خصوصی نیست، بلکه در میان کشورهای جهان اول و جهان سوم است. نظریه‌پردازان مکتب وابستگی معتقدند که توسعه‌نیافتگی محصول ساخت و یا ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یک جامعه نمی‌باشد، بلکه تا حد زیادی نتیجه تاریخی ارتباط گذشته و مناسبات مداوم اقتصادی میان کشورهای توسعه‌نیافته (اقمار) و کشورهای توسعه‌یافته (مادر) می‌باشد. و همین‌طور این دعوی که تجربه تاریخی کشورهای توسعه‌یافته امروزی برای کشورهای در حال توسعه تکرار خواهد شد، ادعایی بی‌اساس است (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۳۲).

این پارادایم را می‌شود در رویکرد نو مارکسیستی پل باران و سپس آندره گوندر فرانک مشاهده کرد (نادری و سیف‌نراقی، ۱۳۸۵: ۴۱). این نظرات همچنین در نظرات نظریه‌پردازان مکتب اکلا که بر

<sup>۱</sup> Alcx vh khl fvn.Inkles

<sup>۲</sup> David Smith

<sup>۳</sup> Davnieal Lerner

<sup>۴</sup> Leonard W.Dopb

<sup>۵</sup> Ivert rogers

<sup>۶</sup> Wiliieam Ogionmo

توسعه نیافتگی کشورهای امریکای لاتین تمرکز کرده‌اند، نیز هویداست. راه حل این مسئله، صنعتی شدن، به ویژه با هدف جایگزینی واردات از طریق تولید داخلی بود. اما پیچیدگی‌های این امر بسیار بیشتر از آن چیزی بود که در ابتدا تصور می‌شد. اقتصادهای ضعیف این کشورها، توان رقابت با اقتصادهای نیرومند جهان توسعه یافته را نداشتند.

پل باران یکی از (نظریه‌پردازان) مکتب وابستگی است که از یک شکاف عمده بین‌المللی صحبت می‌کند. به نظر وی علل و عوامل خارجی عامل تعیین کننده و عوامل داخلی عامل تشدید کننده‌ای در ایجاد و تعمیق این شکاف بوده است و به نظر باران زمینه توسعه نیافتگی، خارجی است (استعمار) و زمینه اصلی توسعه، داخلی است (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۲۷).

### ۳- نظریه نظام جهانی

طبق نظریه والرشتاین " ۳ نوع نظام اجتماعی وجود دارد: نخست «نظام خرد» که خاص جوامع ساده کشاورزی یا شکار یا گردآوری غذا هستند. اما این جوامع اکنون از بین رفته، چون دو نظام جهانی دیگر آن‌ها را تحت سلطه خود درآورده، تغییر داده و نابودشان کرده‌اند. دوم، «امپراتوری جهانی» که طبق کسب تکریم و احترام به وسیله قدرت مرکزی تعریف شده و تمدن‌های ماقبل مدرن نظیر چین، مصر و روم باستان نمونه‌هایی از این گونه نظام هستند. سوم، «اقتصاد جهانی» است، نظامی که با بازار مبادله رابطه دارد. سازمان اقتصادی نظام جهانی از یک تقسیم کار جهانی تشکیل می‌شود که نظام‌های فرهنگی متعدد مردم جهان را در یک نظام اقتصادی منسجم و منفرد وحدت داده است. با این ادعا، این نظریه، رویکرد متعارف نظام جهانی را به عنوان ترکیبی از اقتصادهای ملی مستقل جدا از هم که با یکدیگر تجارت می‌کنند، رد می‌کند. بنابراین اقتصاد جهانی به صورت شبکه پیچیده‌ای از مبادلات اقتصادی ترسیم می‌شود. (کستلانو،<sup>۱</sup> ۲۰۱۸: ۸).

از نظر والرشتاین نظام جهانی، نظام واحدی است و هر جامعه بخشی از یک ساختار کلی را تشکیل می‌دهد. این نظام سرمایه‌داری در درون خود به ۳ بخش مختلف اما مرتبط تقسیم می‌شود:

۱- جوامع مرکز، ۲- جوامع پیرامونی و البته وی سخن از گروه سومی هم در این تقسیم‌بندی می‌کند که مابین گروه مرکز و گروه پیرامون قرار می‌گیرد و آن را گروه کشورهای نیمه پیرامونی نام‌گذاری می‌کند (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۲۵).

<sup>۱</sup> Castellanos

رابطه بین کشورهای ۳ گروه ذکر شده در اقتصاد جهانی، از دید این نظریه کلید توسعه‌یافتگی و یا عقب‌ماندگی است. به نظر نظریه‌پردازان این دیدگاه، این رابطه مخصوصاً برای کشورهای نیمه پیرامونی به سمت قطبی شدن به سوی یکی از دو قطب مرکز و یا پیرامون و البته عمدتاً پیرامون پیش می‌رود. در این رهیافت، فرایند توسعه نیافتگی با داخل کردن حوزه خارجی به درون نظام جهانی، یعنی حاشیه سازی شروع می‌شود. به نظر نظریه‌پردازان نظام جهانی، توسعه اساساً مسئله تغییر موقعیت ساختی از حاشیه‌ای به نیمه حاشیه‌ای است (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

#### ۴- نظریه دولت رانتیر

نظریه دولت رانتیر بر پیش فرض تأثیر منابع مالی در شیوه حکمرانی دولت استوار است که در قالب جامعه‌شناسی مالی<sup>۱</sup> مطالعه می‌شود. نظریه دولت رانتیر به منبع استقلال اقتصادی دولت از جامعه و نتایج سیاسی و اقتصادی آن توجه دارد. اگر بخش چشمگیری از درآمدهای یک دولت ناشی از منابعی خارج از فعالیت‌های اقتصاد ملی (مانند منابع زیرزمینی) باشد، آنگاه دولت مستقل از جامعه می‌شود و با کسب قدرت انحصاری، منافع خود را مستقل از منافع جامعه پیگیری خواهد کرد (دین پرست فائز، ۱۳۹۱: ۴۷).

آثار ناشی از رانت به صورت زیر دسته بندی می‌شود:

**الف. اثر رانتیر<sup>۲</sup>:** دولت‌های رانتیر از درآمدهای نفتی خود برای کاهش فشارهای اجتماعی بهره

می‌گیرند. این امر از رهگذر سه اثر زیر پدیدار می‌شود:

- اثر مالیات‌گیری<sup>۳</sup>: اثر مالیات‌گیری به عنوان معروف‌ترین اثر رانتیر به این معناست که به دلیل استقلال اقتصادی دولت، دولت به مالیات شهروندان نیاز چندانی ندارد و در مقابل، تقاضای عمدی برای پاسخ‌گویی حکومت نیز اندک است.

- اثر هزینه‌ها<sup>۴</sup>: دولت‌های رانتیر می‌توانند از قبل درآمدهای نفتی گروه‌های حامی خود را تشکیل دهند و تقویت کنند و با کسب نوعی مشروعیت کارکرده از فشارها برای پاسخ‌گویی بکاهند.

<sup>۱</sup> Fiscal sociology

<sup>۲</sup> Rentier effect

<sup>۳</sup> Taxation effect

<sup>۴</sup> Spending effect

- اثر شکل‌گیری گروه<sup>۱</sup>: دولت‌های رانتیر می‌توانند با توزیع منابع رانتی از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مستقل که به صورت بالقوه زمینه‌ساز دموکراسی هستند، جلوگیری کنند.

ب. اثر سرکوب<sup>۲</sup>: منابع حاصل از رانت به دولت‌های رانتیر این امکان را می‌دهد که بیشتر برای امنیت داخلی هزینه کنند و به این ترتیب با گسترش دستگاه سرکوب، خواسته‌های شهروندان را نیز سرکوب کنند.

ج. اثر نوسازی<sup>۳</sup>: درآمد نفت توان سازماندهی نیروهای اجتماعی را تقویت نمی‌کند و تخصصی شدن مشاغل را که لازمه دموکراسی است به دنبال ندارد.

### ۵- نظریه جامعه کوتاه مدت کاتوزیان

صورت بندی منطقی نظریه کاتوزیان به این شکل است:

- اگر مالکیت خصوصی به مثابه حق وجود نداشته باشد (P)، آنگاه طبقات اجتماعی مستقل وجود نخواهد داشت (Q). اگر طبقات اجتماعی مستقل نباشند (Q)، آنگاه دولت فراتر از طبقات اجتماعی و خودکامه خواهد بود (R). اگر دولت خودکامه باشد (R)، آنگاه چارچوب حقوقی پایدار (قانون) وجود نخواهد داشت (S). اگر چارچوب حقوقی پایدار نباشد (S)، آنگاه تغییرات اجتماعی کوتاه مدت و ناپایدار خواهد بود (T).

- توسعه نیازمند انباشت سرمایه و امری درازمدت است (U).

- تئورم: تغییرات کوتاه مدت مخل توسعه است (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۶).

### ۶- نظریه روستو<sup>۴</sup>

روستو در سال ۱۹۶۰ با پردازش نظریه خود بر گذار اجتناب‌ناپذیر از مرحله سستی به مرحله بهشت برین «مصرف انبوه» که نماد آن آمریکاست، تاکید کرد.

از نظر سیاست توسعه‌ای، نظریه روستو چند نکته دارد. اول اینکه، به مدیریت تقاضای موثر کینزی و اساساً نقش دولت در پیشبرد تحولات توسعه‌ای اعتقاد دارد؛ این نقش به ویژه در شناسایی «صنایع پیشرو» و حمایت از آنها حائز اهمیت است. از نظر روستو، صنعت نساجی در بریتانیای کبیر صنعتی

<sup>۱</sup> Group formation effect

<sup>۲</sup> Repression effect

<sup>۳</sup> Modernization effect

<sup>۴</sup> Rostow



پیشرو بود که موجب شکل‌گیری صنایع ماشین‌ابزار تولیدکننده ماشین‌های نساجی و صنایع نورد و غیره شد. در آمریکا، صنعت راه‌آهن صنعتی پیشرو بود که موجب شکل‌گیری صنایع ذوب فولاد و نورد و اتومبیل‌سازی و غیره شد. بنابراین، بسته به موقعیت تاریخی اقتصادها، صنایع پیشرو می‌تواند تغییر پیدا کند. مهم این است که آنها به درستی شناسایی و مورد حمایت قرار گیرند. از این منظر، روستو و الکساندر گرشنکرون، دیگر نظریه‌پرداز مطرح توسعه، دیدگاهی واحد را با نگاه یکسان تاریخی پردازش می‌کنند. گرشنکرون با طرح مفهوم «صنعتی شدن دیررس» و بر مبنای تجربه توسعه اقتصادی آلمان و ژاپن معتقد است اقتصادهای عقب‌مانده به لحاظ صنعتی، می‌توانند مسیری طی شده پیشگامان صنعتی را در زمان کوتاه‌تری طی کنند و خود را به پای آنها برسانند؛ چرا که پیشگامان صنعتی مسیر تحولات فناورانه را پیش‌تر، هموار و دانش علمی و فنی آن را تولید کرده‌اند. بنابراین نیازی نیست که ادامه‌دهندگان همان مسیر را از نقطه صفر دوباره شروع کنند؛ می‌توانند میان‌بر بزنند، به شرط آنکه دولت در نقش بانکدار و تامین‌کننده مالی قوی و کارآمد پروژه‌های سرمایه‌گذاری پیشرو به خوبی ایفای نقش کند. از این رو؛ چنین اقتصادهایی مانند ژاپن و آلمان برای نیل به سطح توسعه اقتصادی بریتانیا زمان کوتاه‌تری را طی کرده‌اند (خان و اسلاوادر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷: ۲۳۰۱).

دوم اینکه، روستو برخلاف فردریک لیست و اقتصاددانان ساختارگرا که اساساً مخالف خام‌فروشی هستند، صادرات مواد خام و اولیه را جزئی از گذار از مرحله سستی به مرحله پیش از خیز می‌داند و بر این باور است که از طریق صادرات کالاهای کشاورزی و معدنی اولیه، اقتصادهای سستی می‌توانند مازاد لازم برای انباشت سرمایه در بخش‌های پیشرو را تامین کنند. بنابراین، ضمن تاثیرپذیری از رویکرد تقاضای موثر کینزی چندان اعتقادی به رویکرد لیستی درباره نقد جدی نظریه تجارت آزاد ندارد. نه تنها نقدی ندارد، بلکه معتقد است رشد و توسعه در اقتصادهای پیشرفته دارای اثر مثبت بر اقتصادهای سستی است؛ یعنی دارای «آثار رخنه به پایین» قوی است و بنابراین نباید از طریق سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرایانه مانع از چنین تاثیرپذیری شد (خان و اسلاوادر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷: ۲۳۰۵).

سوم اینکه، وی را می‌توان مانند آلبرت هیرشمن یکی از نظریه‌پردازان اولیه و پیشرو رشد نامتوازن اقتصادی نام برد. سابقه بحث راهبرد صنعتی شدن به مقاله مطرح پل روزنشتاین رودان، از نظریه‌پردازان پیشگام توسعه، با عنوان «مشکلات صنعتی شدن شرق و جنوب شرقی اروپا» (۱۹۴۳) باز می‌گردد که در

<sup>۱</sup> Khan, Z., & Slavador

<sup>۲</sup> Khan, Z., & Slavador

آن وی با نگاهی کینزگرایانه به تقاضای موثر بر تاسیس همزمان رشته‌های فعالیت‌های صنعتی با هدف ایجاد تقاضا برای محصولات یکدیگر تاکید می‌کند. از نظر روستو، تجربه تاریخی بریتانیای کبیر و آمریکا و آلمان و دیگر اقتصادهای صنعتی دال بر این است که فرآیند صنعتی شدن به صورت نامتوازن بوده است؛ یعنی در ابتدا صنایع پیشرو اولیه تاسیس شده و سپس رشته فعالیت‌های مرتبط با آنها در مراحل بعدی احداث شده است. این بحث را آلبرت هیرشمن، با استفاده از مفهوم «پیوندهای پسین و پیشین» به نحو بهتری پردازش نظری می‌کند. از نظر هیرشمن هم به دلیل مشکلات مالی تامین همزمان پروژه‌های مختلف سرمایه‌گذاری و هم به دلیل مشکلات مدیریتی و مهارت اداره همزمان چنین پروژه‌هایی در اقتصادهای توسعه نیافته، خط مشی صحیح روی آوردن به راهبرد رشد نامتوازن است. به دنبال تاسیس یک رشته فعالیت صنعتی مهم می‌توان در مراحل بعدی، حلقه‌های پیشین (برای مثال صنایع مادر رشته فعالیت صنعتی تاسیس شده) و حلقه‌های پسین (صنایع وابسته به کالاهای تولیدی رشته فعالیت صنعتی تاسیس شده) را به مرور تاسیس کرد و به این صورت زنجیره و شبکه فعالیت‌های صنعتی را گسترش داد (پارک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۵۵).

چهارم اینکه، روستو نیز مانند لوییس بر نقش کلیدی انباشت سرمایه در گذار از مرحله سستی به مراحل بالاتر تاکید می‌کند و معتقد است در مرحله ماقبل خیز معمولاً پنج در صد از درآمد ملی صرف انباشت سرمایه می‌شود که این میزان در مرحله خیز اقتصادی به ده درصد و در مرحله بلوغ به حدود بیست درصد افزایش پیدا می‌کند. این انباشت سرمایه صرف نظر از تحولات صرف اقتصادی، دارای پیامدهای اجتماعی چون افزایش سهم جمعیت شهری از کل جمعیت و همینطور افزایش سهم بخش خدمات از کل فعالیت‌های اقتصادی است. تحولاتی که در نهایت به مرحله نهایی رشد و توسعه یعنی مصرف انبوه ختم پیدا می‌کند؛ مرحله‌ای که رفاه حداکثری شاخص برجسته آن محسوب می‌شود (خان و اسلاوادر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷: ۲۳۰۷).

نکته نهایی اینکه، نظریه روستو، نظریه‌ای کاملاً تک خطی است که گمان می‌کند همه اقتصادها سرانجام روزی به همان مرحله‌ای خواهند رسید که اقتصادهای پیشرفته زمانه در آن قرار دارند؛ نظریه‌ای خوش‌بینانه و ساده‌سازانه که تقدیر و سرنوشت محتوم اقتصادهای توسعه‌نیافته و سستی را در همپایی اجتناب‌ناپذیر با اقتصادهای توسعه یافته می‌بیند. در عین حال؛ روستو با استناد به داده‌های تاریخی و

<sup>۱</sup> Park

<sup>۲</sup> Khan, Z., & Slavador

مرحله بندی خود سعی می کند نشان دهد که دغدغه مهم مارکس یعنی دسترسی آحاد افراد جامعه به رفاه بیشتر و رهایی از فقر و مسکنت تنها در چارچوب نظام های اقتصادی سیاسی لیبرالی امکان پذیر است؛ نظام هایی که با تامین شرایط مناسب برای انباشت سرمایه، زمینه را برای ورود به مرحله مصرف انبوه بهتر فراهم می کنند. این همان فرضیه ای است که فوکویاما به دنبال فروپاشی شوروی سابق آن را پردازش کرده است (پرا، ۲۰۰۱: ۱۶).

### ۷- نظریه تودارو<sup>۲</sup>

تودارو متخصص سرشناس اقتصاد توسعه در خصوص توسعه معتقد است: توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سمت زندگی بهتر و یا انسانی تر است. که سه هدف عمده را پیگیری می کند:

- ۱- تامین نیازهای اساسی: کلیه مردم نیازهای اساسی معینی دارند شامل غذا-پوشاک-مسکن-امنیت که تداوم بخش زندگی انسان است. نبود یکی از آن ها زندگی را به مخاطره می اندازد، وقتی یکی از آنها وجود نداشته باشد یا عرضه آن کم باشد حالت عقب ماندگی به وجود می آید.
- ۲- اعتماد به نفس: دومین جز زندگی خوب حالت اعتماد به نفس است- تمام مردم به دنبال اعتماد به نفس هستند هر چند ممکن است آن را شخصیت-مقام-احترام-افتخار و... بنامند، ماهیت شکل اعتماد به نفس ممکن است در یک جامعه نسبت به جامعه دیگر و در یک فرهنگ نسبت به فرهنگ دیگر تغییر کند.

۳- آزادی و توانایی انتخاب: منظور از آزادی مواردی همچون رهایی از شرایط مادی آزادی انسان از قید اجتماعی انسان نسبت به طبیعت، جهل و بدبختی و باورهای جزمی است. آزادی دامنه انتخاب را بری اعضا آن گسترش می دهد و محدودیت خارجی را کاهش می دهد (کوکیا، ۲۰۱۹: ۴۵).

### ۸- نظریه توسعه لوئیس<sup>۴</sup>

آرتور لوئیس اقتصاد کشورهای توسعه نیافته را به دو بخش سرمایه داری و سستی تقسیم می کند. لوئیس بخش سرمایه داری را به عنوان بخشی که از سرمایه تجدید پذیر استفاده می کند تعریف می کند.

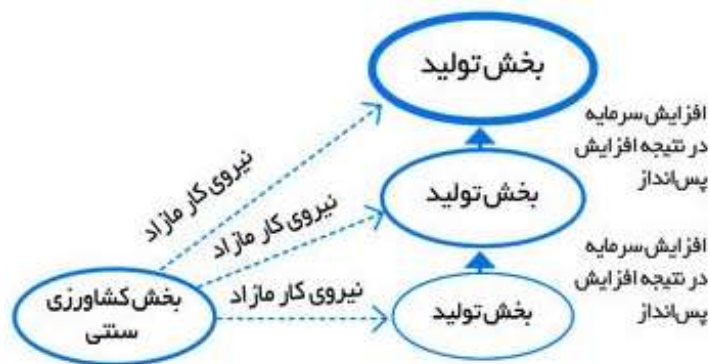
<sup>۱</sup> Parr

<sup>۲</sup> Todaro

<sup>۳</sup> Coccia

<sup>۴</sup> Lewis

استفاده از سرمایه‌ها در اختیار سرمایه‌داران است، کسانی که به استخدام خدمات نیروی کار در بخش‌هایی مانند تولید، کشت و زراعت و معادن می‌پردازند. بخش سرمایه‌داری می‌تواند خصوصی یا عمومی باشد. از سوی دیگر، بخش سستی به عنوان بخشی که از سرمایه‌های تجدیدپذیر استفاده نمی‌کند معرفی می‌شود همچنین می‌توان این بخش را به عنوان بخش سستی بومی یا خوداشتغالی در نظر گرفت. تولید سرانه در این بخش به طور نسبی پایین است و این به دلیل عدم استفاده بهینه از سرمایه است. مدل دویبخشی یک تئوری توسعه است به طوری که نیروی کار اضافی از بخش سستی به بخش مدرن انتقال می‌یابد، بخشی که در طول زمان رشد می‌کند و نیروی کار مازاد را جذب کرده و منجر به صنعتی شدن و دست یافتن به توسعه پایدار می‌شود (نایت<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰: ۳۲). در مدل لوئیس، بخش معیشتی به طور کلی به صورت بخشی که دستمزد نیروی کار در آن پایین است و با حجم عظیمی از نیروی کار با بهره‌وری پایین دست و پنجه نرم می‌کند در نظر گرفته می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱. مدل توسعه لوئیس

ارتباط ابتدایی بین دو بخش زمانی است که بخش صنعتی رشد پیدا کرده و بزرگ‌تر می‌شود، این باعث می‌شود که نیروی کار را از بخش سستی جذب کند. این انتقال باعث می‌شود تولید سرانه نیروی کاری که از بخش سستی به بخش صنعتی منتقل می‌شود افزایش یابد. این مدل لوئیس فرض کرده است بخش سستی با مازاد نیروی کار زیادی مواجه است و در نتیجه عرضه نیروی کار بدون مهارت از بخش سستی به بخش صنعتی نامحدود است. این فرض باعث می‌شود که امکان ایجاد بخش‌های صنعتی جدید و رشد و گسترش بخش‌های موجود بدون افزایش سطح دستمزدهای واقعی میسر باشد. بخش

<sup>۱</sup> Knight

کشاورزی زمین‌های محدودی را جهت کشت در اختیار دارد. بر اساس قانون بازدهی نزولی، تولید نهایی کارگران اضافی صفر در نظر گرفته می‌شود در نتیجه بخش کشاورزی دارای حجم عظیمی از نیروی کار است که عملاً در تولید نقشی ندارند به خاطر آنکه تولید نهایی آنها صفر است. این گروه از کارگران می‌توانند به بخش دیگر اقتصاد منتقل شوند بدون آنکه کاهشی در میزان تولید بخش کشاورزی ایجاد شود. در نهایت به علت تفاوت دستمزدی که در بخش سنتی و صنعتی وجود دارد کارگران تمایل دارند از بخش کشاورزی به بخش تولید منتقل شوند تا از اضافه دستمزد بخش صنعتی بهره‌مند شوند (از این جهت تولید کل در اقتصاد افزایش می‌یابد که اثرات خود را در بهبود شرایط اقتصادی باقی خواهد گذاشت).

### برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی

روند توسعه پس از انقلاب اسلامی، با همه ویژگی‌های خود، بخشی از تلاش برای آبادانی و عمران در تاریخ ایران معاصر به شمار می‌آید. در واقع، سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همچون دیگر دوره‌های تاریخ معاصر ایران، شاهد تلاش برای توسعه و پیشرفت جامعه ایران بوده است. بی‌تردید برنامه‌های توسعه در این دوره بیش از هر چیز متأثر از تحولات، نیازها و الزامات داخلی بوده است. ضمن این‌که فشارهای خارجی ناشی از تحولات بین‌المللی از جمله جهانی شدن را نمی‌توان نادیده گرفت. در این دوره (۱۳۵۷-۱۳۹۹) شش برنامه توسعه، تدوین و به اجرا گذاشته شد که کم و کیف آنها یکسان نبوده و تنوعات و تفاوت‌هایی داشته‌اند که در ذیل به آنها اشاره شده است:

### دهه اول انقلاب اسلامی

دهه اول انقلاب اسلامی با ۸ سال جنگ تحمیلی توأم بود. یک سال بعد از شروع جنگ، سال برنامه ریزی اعلام شد و برنامه اول توسعه ایران طراحی گردید، اما مجال اجرا نیافت. در دوره جنگ، صنایع پایه بزرگی همچون صنایع آذر آب، افتتاح شدند. بنابراین، دولت بر آن بود که در هر حال جنگ را ادامه دهد و نیازهای جنگ را از نظر مالی، پشتیبانی و نیروی انسانی تأمین کند، بدون این که مجبور باشد محدودیت‌هایی را به اقتصاد تحمیل نماید. این برداشت از زاویه ای دیگر درست بود به دلیل این که بخش کشاورزی کشور، بخش پیشرفته با تکنولوژی بالا نبود که با تولید محدود، ساختارها را به هم بریزد و دولت را تحت فشار قرار دهد. از سوی دیگر با وجود کاهش تولید نفت، قیمت‌ها رشد کرد و درآمد کشور را بالا برد. تا سال ۱۳۶۵ این وضعیت ادامه داشت تا این که در این سال قیمت نفت سقوط کرد و به زیر ۱۰ دلار در هر بشکه رسید. در این شرایط، جنگ چهره بحرانی خود را نشان داد. از سال

۱۳۶۵ به دلیل کمبود منابع مالی، برنامه‌ها و طرح‌های عمرانی، صنعتی، کشاورزی و ... متوقف شد. این بحران در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ شدت یافت (عظیمی، ۱۳۸۰: ۱۵).

روی هم رفته، وجود جنگ تحمیلی را می‌توان به عنوان یکی از مهمترین ویژگی‌های اقتصادی کشور در سال‌های ۶۷-۱۳۵۹ دانست که مجال برنامه‌ریزی را کاهش داد و بخش عمده‌ای از ذخایر سرمایه‌ای از دست رفت. در طی دوره مزبور، به دلیل به کارگیری بخش عمده‌ای از عوامل تولید در جنگ تحمیلی و صرف بخش عمده‌ای از درآمدهای ارزی جهت تأمین هزینه‌های دفاعی کشور و اختصاص سهم عمده‌ای از بودجه دولت در راستای تأمین هزینه‌های جنگ تحمیلی، فرصت از ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جایگزین گرفته شد. مشکلات یاد شده از طرفی و نیز قرار گرفتن بخش مدیریت و نیروی انسانی کشور در خدمت جنگ از سوی دیگر، از جمله خسارات مهمی بودند که کشور برای حفظ امنیت و دفاع از مرزهای ملی در طی دوره مذکور متحمل شد.

### دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۸

طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۵۷ (۱۹۸۹-۱۹۷۸) درآمد سرانه کشور تقریباً ۴۵ درصد کاهش یافت، یعنی از ۱۰۷۰۴۲ ریال (بر اساس ارزش ریال در سال ۱۹۷۵) به ۵۸۵۶۰ ریال تقلیل پیدا کرد. در این دوره، تأمین مواد غذایی برای شهروندان، مهم‌ترین مسأله دولت محسوب می‌شد، زیرا واردات گندم از ۱،۲ میلیون تن به میزان ۵،۳ میلیون تن افزایش یافته و مصرف گندم از ۵،۹ میلیون تن به رقم ۱۰،۶ میلیون تن رسیده بود. تولید داخلی گندم نیز در سال‌های ۹۰-۱۹۸۹ تقریباً به همان میزان سال ۸-۱۹۷۷ یعنی ۵،۵ میلیون تن باقی مانده بود (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۷).

پس از پایان جنگ هشت ساله، مشخص شده بود که تبعات منفی اقتصادی جنگ و عملکرد اقتصاد دولتی، کارآمد نبوده است. از این رو لازم بود تحولی در رویه سیاست‌گذاری و اولویت‌های اقتصادی ایجاد شود. به این ترتیب، دولت از یک سو تحت تأثیر مشکلات اقتصادی داخلی و از سوی دیگر تحت تأثیر حاکمیت سرمایه‌داری و اقتصاد بازار بر جهان، به دنبال شکست و فروپاشی اقتصاد سوسیالیستی با اولویت دادن به ملاحظات اقتصادی و توسعه اقتصادی، اصلاحاتی را آغاز نمود که اولاً بخش خصوصی نقش عمده را در اقتصاد بازی کند و ثانیاً حوزه مشارکت سرمایه خارجی در اقتصاد ملی گسترش یابد. آزادسازی، خصوصی سازی، ادغام در بازار جهانی، سیاست درهای باز، تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی و در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی، نمود این جهت‌گیری‌های جدید

بود و این درست در نقطه مقابل سیاست اقتصادی دهه اول انقلاب به شمار می‌رفت.

به این ترتیب در آغاز دهه دوم انقلاب، سیاست‌های اقتصادی دولت تغییر یافت و بر اساس آن، دو برنامه توسعه اقتصادی-اجتماعی، تدوین و اجرا شد.

### ۱- برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۷۲-۱۳۶۸)

برنامه اول توسعه اقتصادی در دوره پس از انقلاب، در ۱۱ بهمن ماه ۱۳۶۸ با اعتبار عمرانی معادل ۸۱۸۹ میلیارد ریال به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ را در بر می‌گرفت. عمده‌ترین اهداف این برنامه عبارت بودند از:

بازسازی و تقویت ظرفیتهای دفاع ملی، بازسازی مراکز تولیدی و جمعیت خسارت دیده در طول

جنگ تحمیلی

ایجاد رشد اقتصادی با تأکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم

تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم و تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی اسلامی

تعیین و اصلاح الگوی مصرف

اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور (بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۹۸).

برنامه اول توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی ایران که در شرایط خاص سال ۱۳۶۷ و با فقدان اطلاعات و آمار کافی و دقیق تهیه شد، برنامه‌ای به منظور راه‌اندازی اقتصاد و سوق دادن آن به طرف اقتصاد کمتر دولتی بود. در این برنامه، رشد اقتصادی و فرهنگی از راه افزایش اعداد و ارقام مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی و تأسیسات اجتماعی، منظور شده و به مسأله کیفی توسعه، یعنی پیدا شدن تحول روحی و فکری در مردم جامعه و طرز تفکر آنها نسبت به محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، توجهی مبذول نشده بود.

### ۲- برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۷۳-۱۳۶۸)

برنامه دوم توسعه اقتصادی در سال ۱۳۷۴ با اعتبار عمرانی معادل ۱۰۵۰۲۹ میلیارد ریال شروع شد و تا پایان سال ۱۳۷۸ ادامه یافت. این برنامه با یک سال فاصله از پایان برنامه اول، به تصویب رسید و با توجه به امکان کسب درآمدهای ریالی فراوان و آسان از راه بالا بردن ارزش دلارهای نفتی و کاهش ارزش ریال، از نظر اعتبارات از رشد جهشی ۱۲٫۸ برابر نسبت به برنامه اول، برخوردار شد.

اهداف کلان برنامه دوم توسعه اقتصادی عبارت بودند از:

۱- تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی، رشد فضایل و ارتقای فرهنگ عمومی جامعه

- ۲- افزایش بهره‌وری
  - ۳- تربیت نیروی انسانی مورد نیاز
  - ۴- رشد اقتصادی با محوریت کشاورزی
  - ۵- توسعه صادرات غیرنفتی
  - ۶- حفظ محیط زیست و استفاده بهینه از منابع طبیعی کشور
  - ۷- تقویت بنیه دفاعی کشور
  - ۸- تلاش در جهت حاکمیت قانون و تقویت مشارکت عامه مردم
  - ۹- تقویت پژوهشات
  - ۱۰- ایجاد تعادل در بخش‌های اقتصادی تعاونی، خصوصی و دولتی (بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۹۹).
- به طور خلاصه، اهداف و سیاست‌های اقتصادی برنامه دوم توسعه اقتصادی نیز اساساً در چارچوب رشد اقتصادی معنا پیدا می‌کرد.

#### دوره ۱۳۸۸-۱۳۷۶

- در این دوره، دو برنامه توسعه (سوم و چهارم) تدوین شد که به بررسی آنها می‌پردازیم.
- ۱- برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۸۳-۱۳۷۹)
- برنامه سوم توسعه، یک برنامه همه‌جانبه برای تنظیم حرکت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حاوی خط‌مشیها و سیاست‌هایی در جهات زیر بود:
- اصلاح ساختار اقتصادی از طریق ساماندهی انحصارها و واگذاری سهام شرکتهای دولتی به بخشهای تعاونی و خصوصی
- اصلاح مدیریت بخش عمومی از طریق کاهش تصدی دولت در فعالیتهای اقتصادی و تمرکز آن بر امور حاکمیتی و اصلاح ساختار اداری دولت
- اتخاذ سیاست‌های مناسب برای اصلاح عملکرد بازارهای پول، سرمایه، کار، کالا، خدمات و افزایش کارایی و تسریع رشد اقتصادی بهبود توزیع درآمدها و هدفمند کردن یارانه‌ها
- عدم تمرکز و واگذاری اختیارات بیشتر به مقام‌های استانها و زمینه‌سازی برای مشارکت شوراهای اسلامی شهر و روستا در مدیریت کشور
- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ۲۶ فصل، ۱۹۹



ماده و در قسمت حوزه های فرابخشی و بخشی تنظیم شد که عمده ترین محورهای آن عبارت بودند از: کاهش تصدی دولت و گسترش بخش خصوصی و مشارکت مردم در فعالیت های اقتصادی، عدالت اجتماعی، تمرکززدایی، دسترسی عمومی به اطلاعات، حفاظت از محیط زیست، راهبرد توسعه صادرات، توجه به تحولات فرهنگی جامعه، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رایگان، دسترسی همگانی به غذا (خورشیدی آزاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۶).

روی هم رفته این موارد، اجزاء توسعه همه جانبه و جامع نگر را تشکیل می دادند. دامنه این جامع نگری در برنامه چهارم باز هم گسترده تر شد که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

## ۲- برنامه چهارم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۸۸-۱۳۸۴)

برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در یازدهم شهریور سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس رسید و پس از تایید مجمع تشخیص مصلحت نظام و موافقت مقام معظم رهبری، لازم الاجرا گردید. این برنامه در ۶ بخش، ۱۵ فصل و ۱۱۴ ماده تنظیم شده است و عناوین بخشهای آن عبارتند از:

رشد اقتصاد ملی دانایی محور در تعامل با اقتصاد جهانی

حفظ محیط زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه ای

توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی

صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی - ایرانی

تأمین مطمئن امنیت ملی

نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت

برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مکمل برنامه سوم توسعه بود و حتی در مواردی برخی از مواد برنامه سوم عینا در آن تکرار شده، در عین حال مواد متعددی با توجه به تحولات بین المللی اضافه شده است. عمده ترین مواد این برنامه عبارت بودند از: تعامل با اقتصاد جهانی، گسترش خصوصی سازی و رقابت پذیری اقتصادی، توسعه دانایی محور، برابری فرصت های آموزشی، حفظ محیط زیست، امنیت غذایی و سلامت عمومی، دسترسی همگانی به خدمات بهداشتی، استقرار عدالت و کاهش نابرابری های اجتماعی، ارتقای سرمایه اجتماعی، حقوق انسانی و شهروندی، حفظ و شناسایی هویت تاریخی ایران، تنش زدایی در مناسبات بین الملل، امور زنان، امنیت ملی، توسعه امور قضایی، نوسازی دولت.

روی هم رفته برنامه چهارم توسعه در تداوم جامع‌نگری برنامه سوم، مواردی را در مرکز توجه و تأکید قرار می‌دهد و ترکیبی از اهداف توسعه ملی را ارائه می‌کند که با توجه به شاخص‌های شناخته شده رایج، معطوف به توسعه همه‌جانبه است.

### دوره ۱۳۹۹-۱۳۹۰

در این دوره، دو برنامه توسعه (پنجم و ششم) تدوین شد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

#### ۱- برنامه پنجم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۹۴-۱۳۹۰)

برنامه پنجم توسعه نیز به عنوان دومین برنامه پنج‌ساله سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، با هدف تحقق رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی به میزان حداقل ۸ درصد، توسعه سرمایه‌گذاری و جذب منابع و سرمایه‌های خارجی، ارتقای سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی به یک سوم در پایان برنامه؛ قطع وابستگی بودجه به نفت تا پایان برنامه و واریز سالانه حداقل ۲۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی به صندوق توسعه ملی، واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و تعاونی ذیل سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، توسعه صادرات به ویژه در بخش خدمات با فناوری بالا به نحوی که کسری تراز بازرگانی بدون نفت کاهش یافته و توازن در تجارت خدمات ایجاد شود، رساندن نرخ بیکاری در کشور به ۷ درصد و کاهش فاصله دو دهک بالا و پایین در آمدی جامعه به طوری که ضریب جینی حداکثر ۳۵ درصد در پایان برنامه باشد، تدوین و اجرایی شدن (زکوی و الفتی، ۱۴۰۰: ۱۴۸).

لذا در مجموع با توجه به اهداف کلان اقتصادی مدنظر سند چشم‌انداز و جامعه ایرانی ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه و اهداف برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، این ابعاد در محورهای کلی ششگانه دسته‌بندی می‌شوند: ۱. تولید و رفاه جامعه، ۲. شاخص‌های پولی و قیمت‌ها، ۳. بازار کار، اشتغال و بهره‌وری، ۴. عدالت، فقرزدایی و به دور از تبعیض و نابرابری، د جهانی شدن اقتصاد، پیوندهای جهانی و تجارت خارجی، ۶ دولت و ساختار اقتصادی.

#### ۲- برنامه ششم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۹۹-۱۳۹۵)

در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله و اجرای سیاست‌های کلی، لایحه برنامه ششم توسعه و اقتصاد مقاومتی، برای سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۹۵، به منظور دستیابی به رشد اقتصادی متوسط سالانه ۸ درصد و ضریب جینی ۳۴ درصد در سال پایانی برنامه، ضمن اینکه طرح‌ها و پروژه‌های مرتبط با برنامه‌ها و طرح‌های مصوب ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی در بودجه ریزی سالانه و نیز

صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی، اصلاح نظام درآمدی دولت و همچنین قطع وابستگی در بودجه سال پایانی برنامه ششم از اولویت برخوردار خواهند بود، با اولویت‌ها و مسائل محوری زیر ارائه گردید.

موضوعات خاص راهبردی شامل آب و محیط زیست

موضوعات خاص مکان محور شامل توسعه سواحل مکران و حاشیه شهرها

موضوعات خاص بخش پیشروی اقتصاد شامل معادن و صنایع معدنی، گردشگری، ترانزیت و

حمل و نقل دریایی، فناوری اطلاعات و ارتباطات و انرژی.

### نقد برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی

توسعه، اساساً تفکیک‌پذیر به ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست، مفهوم توسعه، فراگیر است و تمام مسائل سیاسی، فرهنگی، انسانی، اقتصادی و... را دربرمی‌گیرد. وقتی راجع به موضوعی مثل توسعه اقتصادی بحث می‌شود، به همراه آن لاجرم پسوندهای فرهنگی و اجتماعی هم منظور است زیرا جهت بسترسازی هر حوزه‌ای در توسعه، ابزار فرهنگی نیز به‌عنوان اصل تفکیک‌ناپذیر آن است. اما نقش کلیدی و مؤثر در بسترسازی‌ها در جهت تحقق برنامه‌های توسعه، اصل مهم آینده‌نگری است. هدف و پیش‌بینی دقیق وضعیت مطلوب به‌عنوان غایت و مقصد برنامه، مستلزم دستیابی به شناخت دقیقی از آینده است. هرچه سرعت تغییرات بیشتر و محتوای آن‌ها پیچیده‌تر باشد امکان کنترل آن‌ها کاهش می‌یابد. در این صورت، ضرورت تدوین چشم‌انداز، بیشتر و اهمیت انتخاب دقیق راه، آشکارتر خواهد شد. بر اساس مطالعات صورت گرفته، سیستم تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی توسعه‌ای در کشور ما بیشتر به شکل رویکرد جامع بوده است. در مجموع بر اساس پژوهش‌های پیشین و مطالعات کتابخانه‌ای، مهمترین نقاط ضعف برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱. مفهوم ثابت و روشنی از توسعه، ابعاد و ویژگی‌های آن به‌عنوان هدف اصلی در برنامه‌های توسعه اقتصادی وجود ندارد.

۲. تمرکزگرایی در برنامه‌های توسعه و متولیان تدوین آن به چشم می‌خورد.

۳. برای تدوین یک برنامه مطلوب و چابک و انعطاف‌پذیر، بهره‌گیری از تجارب صاحب‌نظران و ذی‌فعاان امور، مهم و کلیدی است و علت تغییر بی‌درپی مفاد برنامه‌ها در کوتاه‌ترین زمان بعد از اجرا همین است.

۴. توزیع نامتوازن منابع مالی و امکانات از سوی مرکز به‌صورت ملموس، مشاهده می‌شود.

۵. در طراحی برنامه‌ها عموماً به‌منظور اجرای برخی از مفاد نیازمند تصویب آیین‌نامه و یا قانون است

و دولت را ملزم می‌سازد مثلاً تا پایان سال اول، دوم... مصوبه، آیین‌نامه و... را به تأیید برساند درحالی‌که این

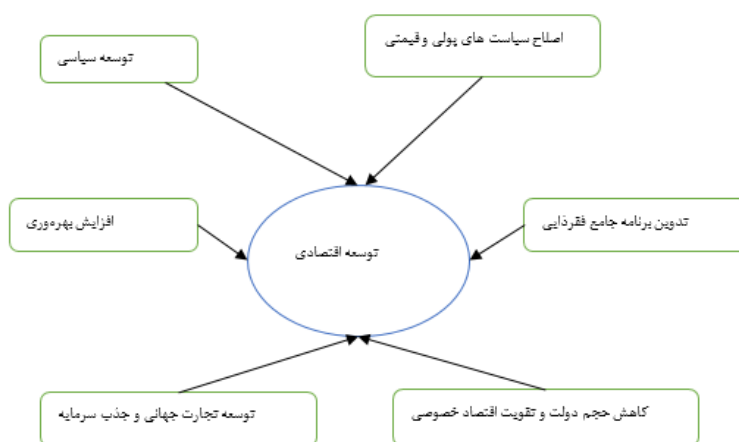
بیشترین ایراد بر برنامه‌هاست زیرا توازن در اجرای برنامه دچار به هم خوردگی خواهد شد.

۶. پیچیدگی، سردرگمی و پیوندهای غیرمرتبط قوانین مشاهده می‌شود.

۷. عدم نظارت کافی بر روند پیشرفت و نبود شاخص‌های ارزیابی برای نظارت و بررسی.

### شاخص‌های مستخرج از ادبیات پژوهش

در مجموع با توجه به بررسی و مطالعه ادبیات نظری پژوهش پیرامون بررسی جامعه‌شناسی موانع ساختاری توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی می‌توان الگوی (شکل ۲) به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی ترسیم نمود:



شکل ۲. الگوی پیشنهادی توسعه

### نتیجه‌گیری

در ایران به ویژه بعد از انقلاب در مورد تولید نگاه مطلق به اصطلاح صفر و یکی بود یعنی بعضی نگاه به بیرون مرزها به طور مطلق داشتند و بعضی فقط به داخل متکی بودند و ارتباط بین المللی و برون مرزی را به طور کامل نپهی و نفی می‌کردند و حال اینکه این دو مکمل یکدیگر اند.

علاوه براین، در تولید مشکلات ساختاری هم وجود داشت و دارد که در همکاری بین بخش‌های مختلف حاکمیت اعم از دولت و مجلس و قوه قضاییه و ... تعیین می‌یابد. مثلاً ستاد و کمیته‌ای برای بررسی میدانی تعطیلی مراکز تولیدی فعال وجود نداشت و شناخت به تبع آن همکاری مناسب و مطلوبی بین بانک‌ها و مراکز قضایی و حقوقی با موسسات و شرکت‌های تولیدی وجود ندارد و این نیاز

به مدیریت عالی در سطح کشور و هر استان دارد که اولاً موضوع تولید و اهمیت آن را برای آنها فرهنگ‌سازی کند و به بعد تمشیت اجرایی و اداری برای رفع موانع تولید بپردازد. با دارا بودن اختیارات کامل و شفاف در مورد آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و رابطه آن با تولید و رفاه اجتماعی همچنان دست اندازی قضایی و دولتی و اداری به بخش خصوصی وجود دارد. عدم درک درست از مشکلات بخش خصوصی هم مزید بر علت شده است. هیچ موقع این گونه اندیشه فهم نشد که آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی و بخش خصوصی مکمل یکدیگر و حتی تا بالاتر لازم و ملزوم یکدیگرند که البته از موانع موجود، به وجود یک زمینه تاریخی و فرهنگی و جامعه‌شناسی قدیمی که مربوط به نوع حکومت ایرانی یعنی استبدادی، را می‌توان اشاره کرد.

در مورد حاکمیت رانتی، می‌توان به مشکلاتی که این نوع حاکمیت برای تولید درست کرده به موارد ذیل اشاره کرد: خصوصی سازی های بی قاعده و بدون ضابطه عقلانی و ناعادلانه که موجب از بین رفتن مراکز تولیدی با قدمت این کشور شد که در این خصوصی سازی ها این مراکز به افراد با رانت حکومتی و ناآشنا و بی تعهدی داده شد که موجب شد همه کارخانه جاتی که اینگونه واگذار شدند از بین رفتند و یا در مرز ورشکستگی قراردارند.

مورد بعدی از علل عدم دستیابی به سطح تولید مناسب و مطلوب، عدم استفاده از ظرفیت سرمایه ایرانیان خارج از کشور است که منظور از سرمایه، هم فیزیکی و هم انسانی است که عموماً این عدم دسترسی به منابع مذکور به دلیل دیدگاه‌های ایدئولوژیکی و سیاه و سفید و توهم توطئه داشتن است.

در ایران نسل اول و دوم انقلابیون به دلیل اینکه زیست و تکامل سیاسی و اجتماعی و فکری آنان در زمانی بوده که تفکرات مارکسیستی و سوسیالیستی ظهور و بروز بیشتری داشته است از طرفداران قرص و محکم این نوع تفکر هستند. این گروه فلسفی، ایده آلیستی و آرمانی به موضوعات می‌نگرند و معمولاً دیدگاه دوگانه و ثنویت خیر و شر و سیاه و سفید به ارتباطات بین‌المللی دارند. نسل جدید نخبگان ایرانی دیگر نمی‌خواهند فلسفی و آرمانی بنگرند بلکه کاربردی به این نوع مبادلات و تعاملات بین‌المللی می‌نگرند این نسل می‌خواهند با دنیا کار کنند و از تجربیات، علوم و معارف دیگران بهره مند گردند این نسل درک کرده که در دنیا تقسیم کار صورت گرفته و راهی هم برای شکوفایی اقتصاد جز این نیست و می‌خواهد به شبکه تقسیم کار بین‌المللی متصل شده و بر اساس منافع مشترک عادلانه، عقلانی و منطقی کار کند. نظریه جامعه استبدادی و به تبع آن جامعه کلنگی در مورد جامعه آن زمان ایران کاملاً قابل دفاع است.

در مورد نظریه های وابستگی و نوسازی دو دیدگاه مطلق هستند بعضی دولتمردان افراد حکومتی هنوز غرق در تفکرات مارکسیستی و ضد امپریالیستی و نگاه سیاه و سفید، فلسفی و آرمانی به دنیا هستند این دیدگاه به درد تولید و رفاه بالا و پیشرفته نمی خورد. به نظر می رسد نظریه نوسازی مناسب حال ایران باشد ولی می بایست در توسعه اقتصادی دیدگاه مسلط توسعه و اصلاحات از بالا نباشد که این مشکلات مذکور را ایجاد کرده و خود مختل در روند توسعه باشد. باید به جامعه مدنی و اصناف اهمیت بیشتر داده شود و می بایست اقتصاد و بازار از دست اندازی های بی رویه و غیرمنطقی دولت ها در امان باشند و جامعه و اقتصاد توان تصمیم گیری و خودمختاری داشته باشند مثلاً قیمت ارز را باید عرضه و تقاضای واقعی جامعه معلوم کند.

به نظر می رسد نظریه تودارو و لوئیس نمی تواند بیانگر وضع فعلی جامعه ما باشد چون عدم توسعه پایدار روستایی و غفلت از این امر و تشدید مهاجرت از روستاها به مراکز شهری و صنعتی همراه با جذب نیروی کار روستایی مهاجر در مراکز شهری نبوده است و این خود موجب پدیده حاشیه نشینی و تشدید شکاف و نابرابری ها اجتماعی و اقتصادی شده است.

نظریه دولت رانتی هم که در مطالب پیش گفت اشاره شد بسیار منطبق با شرایط حال حاضر توسعه اقتصادی و سطح تولیدی و رفاهی حال حاضر ایران است. در چارچوب این نظریه باید به مشکل قوانین مالیاتی، وجود فساد گسترده و سیستمیک و هزینه های دولت رانتی که معمولاً چاق هستند و نیز شفاف نبودن فضای رسانه ای و خبری اشاره داشت که هر کدام از این عوامل مشکلات زیادی برای تولید و رفاه اجتماعی ایجاد کرده اند.

مطلب دیگر مخارج جاری بالای دولت است دولت حجیم مخارج جاری بالایی دارد حال اگر هم فساد سیستمیک باشد و از طرفی نظام پرداخت هماهنگ حقوق و مزایا هم طراحی و اجرا نگردد این مخارج جاری بسیار بالا خواهد رفت و به ناچار باید از بودجه های تولیدی و عمرانی و... که موثر در رشد و توسعه اقتصادی هستند کسر گردد.

از دیگر موانع تولید، عدم ارتباط دقیق، مناسب، مطلوب و شفاف بین مراکز تولید و صنعت و مراکز دانشگاهی و علمی است و عدم توجه به بخش های تحقیقی در مراکز صنعتی و تولیدی که این خود عقب افتادگی نرم افزاری و تکنولوژیکی را برای تولید و کاهش بازده تولیدی ها را ایجاد کرده است. از نظر جامعه شناسی اگر بخواهیم دقیق بنگریم ریشه اصلی این موانع فرهنگی است و مربوط به چهارچوب ارزشی جامعه که به نظر اگر بخواهیم از نظریه پارسوتز استفاده کنیم باید بگوییم فرهنگ در

رأس و بعد نهادهای هماهنگ کننده و نظارتی و بعد نهاد سیاست و در نهایت نهادهای اقتصادی وجود دارد. چگونه می توان تصور کرد که جامعه‌ای به توسعه اقتصادی پیشرفته و سطوح رفاه و تولید بالا دست یافته باشد ولی فرهنگ جامعه متناظر و متناسب با این وضع نباشد این ممکن نیست. مگر می‌شود بدون قوه قضایی قانونمند و سالم به عنوان نهاد نظارتی بعد از نهاد فرهنگی، انتظار سطح رفاه و تولید بالا را داشت. به نظر می‌رسد دیدگاه نظری جامعه کوتاه مدت کاتوزیان هم در تحلیل این سطح پایین رفاه و تولید بسیار مناسب است.

در مورد سیاست اقتصادی در ایران، در تاریخچه بعد از جنگ هم در دولت های متفاوت و متنوع از نظر ایدئولوژی سیاسی اقتصادی، رسم بوده که دولت کسری بودجه خود را به شکل غیر رسمی با بازی با بازار ارز جبران می کرده که این امر در دولت تدبیر (دولت ۱۱ و ۱۲) کاملاً هویدا شد که دولت‌ها برای نجات بانک‌ها و شرکت‌های خصوصی دست به چنین سیاست نانوخته و غیر رسمی ولی شایعی زده‌اند کاملاً واضح است که این کار موجب کاهش ارزش پول ملی و کاهش ارزش پولهای انباشتی مردم می گردد که تاثیر بسیار مستقیمی و شدیدی بر توسعه اقتصادی، تولید، قیمت‌ها به طور ویژه داشته است.

جامعه همواره نگران افزایش ناگهانی و تصاعدی قیمت ارز به ویژه دلار است و این اضطراب ریسک سرمایه‌گذاری را بالا برده و برنامه‌ریزی و دوراندیشی مردم به ویژه سرمایه‌گذاران را مختل می کند بانک مرکزی نیز بارها ثابت کرده با عملکرد خود در بازار ارز که ارز را بر اساس عرضه و تقاضای واقعی بازار به آن تزریق نمی‌کند، مشکلات عدیده‌ای ایجاد کرده است. این سیاست ارزی سیال، متغیر و غیرقابل پیش‌بینی تاثیر مستقیم بر فعالیت دلالتان دارد و در درازمدت قدرت مانور بانک مرکزی را برای تنظیم و متعادل کردن قیمت ارز تضعیف می کند دولت ها عادت به کنترل دستوری قیمت اجناس را داشتند و از طرفی بازارها معمولاً رها بوده و با تنش هایی که به بازار قیمت ها وارد می شود برای فروکش کردن ناراضیاتی عمومی از فعالیتهای نظارتی مانند سازمان تعزیرات و فعالیت‌های قضایی استفاده می‌شود که کاملاً بین است که پیشگیری و تصحیح ساختار تأخر زمانی نسبت به نظارت دارد در صورتی که در تدابیر عقلانی و منطقی باید بر عکس این باشد. سیاست های پولی و ارزی دولت که از طرفی تاثیر مستقیم بر قیمت‌ها دارد و از سویی اثر مستقیم بر سرمایه گذاری و بازار سرمایه و انباشت سرمایه دارد، باید بسیار عاقلانه، علمی و منطقی تر باشد.

معضل دیگر این است که در جامعه ما با ارز و قیمت‌ها بیشتر برخورد تبلیغاتی و رسانه‌ای می‌شود

تا آسیب‌شناسی منطقی، عقلانی و بر اساس تجربه. در اینجا رسانه ملی می‌توان گفت که رسانه ملی نقش مخرب‌تری دارد تا اثرگذاری مثبت و به جای ریشه‌یابی دقیق و کارشناسی بیشتر به جنجال‌های سیاسی و برجسب‌های تبلیغاتی با سوگیری‌های خاص می‌پردازد.

با در نظر گرفتن نظریه رستو باید گفت که تغییرات مداوم قیمت‌ها و عدم تثبیت نرخ ارز تاثیر بر ارزش سرمایه انباشتی دارد و بدیهی است که عبور از مراحل میانی را طبق نظریه روستو و رسیدن به مرحله تولید انبوه و رفاه دچار اختلال می‌کند. با مراجعه و مرور نظریه تودارو در مورد ایران باید گفت که این افزایش تصاعدی نرخ ارز خودبه‌خود قیمت مواد اولیه تولیدی‌ها را بالا می‌برد و دیگر از نظر اقتصادی تولید به صرفه نمی‌تواند باشد و کارگران هم افزایش دستمزد را توقع دارند.



## کتابنامه

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰). «مراکز خدمات کشاورزی به مثابه الگوی توسعه روستایی»، نشریه نامه علوم اجتماعی، ۲(۲).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). «سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه» تألیف: کیان تاجبخش، فصلنامه دانش سیاسی، ۲(۱).
- بهشتی، محمداقبر (۱۳۷۸). تاثیر ارزیابی برنامه‌های گذشته در تدوین برنامه‌های آینده ایران، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، برگزارکنندگان: دانشگاه علامه طباطبائی، سازمان برنامه و بودجه، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.
- خورشیدی آزاد، مهدی؛ حضرتی صومعه، زهرا و ودیعه، ساسان (۱۴۰۰). «شناسایی مولفه‌های اثر گذار بر عدم تحقق توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران»، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۲).
- دین پرست فائز، ساعی علی (۱۳۹۱). «دولت رانتیر و سیاست‌گذاری توسعه: تحلیل موانع توسعه اقتصاد ملی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)»، جامعه‌شناسی تاریخی، ۴(۲).
- رفعتی، محمدرضا (۱۳۷۰). «بازرگانی داخلی: صادرات و سیاستهای ارزی اخیر»، بررسی‌های بازرگانی، ۴۹(۱).
- زکوی، مهدی و الفتی، حسن (۱۴۰۰). «بررسی اخلاق حرفه‌ای قضا پس از انقلاب اسلامی»، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳).
- عظیمی، حسین (۱۳۸۰). «شرایط و سیاست‌های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ۸(۲۷).
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۷). نظریه حکومت استبدادی و جامعه کوتاه مدت. جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۰(۲).
- محشم دولتشاهی، طهماسب (۱۳۸۷). مبانی علم اقتصاد، تهران: نشر پژمان، چاپ بیست و هشتم.
- نادری، عزت‌الله و سیف‌نراقی، مریم (۱۳۸۵). روشهای تحقیق در علوم انسانی (با تاکید بر علوم تربیتی)، تهران: نشر بدر.

- Furtado, C. (2018). *Economic Development of Latin America*. In *Promise of Development* Routledge.
- Palvia, P., & Baqir, N., & Nemati, H. (2018). ICT for socio-economic development: A citizens' perspective. *Information & Management*, 55(2): 160-176.
- Castellanos, CB. (2018). World-Systems Theory. *The International Encyclopedia of Anthropology*.
- Khan, Z., & Slavador, M. (2017). Summarizing the Miscellaneous Criticism on Rostow's Model of Economic Growth: An Overview. *International Journal of Social Science & Economic Research*, 2(2): 2301-2312.
- Park, TG. (2001). WW Rostow and economic discourse in South Korea in the 1960s. *Journal of International and Area Studies*, 6(2): 55-66.
- Parr, JB. (2001). On the regional dimensions of Rostow's theory of growth. *Review of Urban & Regional Development Studies*, 13(1): 2-19.
- Coccia, M. (2019). Theories of Development. *Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance*.
- Knight, J. (2020). A Tale of Two Countries and Two Stages: South Africa, China and the Lewis Model. *South African Journal of Economics*.